



• یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۷ • شماره ۱۱۷۸

حدیث روز

پیامبر اکرم(ص): خداوند دوست دار جوانی است که جوانی اش را به اطاعت خداوند می گذراند.

ذکر روز یک شبه

صد مرتبه یا ذا الجلال والا کرام»

در محضر بزرگان

یادگارهای پیامبر(ص) برای مسلمانان

استاد محمدرضا حکیمی می فرماید:

دین اسلام، خاتم ادیان و کامل ترین دین الهی و جامع ترین برنامه شناخت و عمل است. همه پیامبران خدا آمدند و آن همه صدمات و زحمات را برتافتند و به آن مجاهدت های گران دست یازیدند تا نوبت به پیامبر آخرالزمان برسد... تا تکوب محمدی طلوع کرد و کامل ترین دین و جامع ترین کتاب که ناسخ همه کتب و ادیان است، بر بشریت عرضه گشت. دین او ابدی بود و ابدی است و پیامبر اکرم(ص) برای بقای دین جاودان الهی... قرآن و علی(ع) را که عالم و عامل به قرآن بود... در میان مسلمانان گذاشت و درباره اهل بیت خود... سفارش ها و تأکیدهای بسیار کرد، زیرا تحقق همه اهداف معنوی و مادی دین خدا، در جهت هدایت انسان، جز با هدایت تربیت آمیز اهل بیت(ع) میسر نمی گشت.

برگرفته از «مرام جاودانه»

حکایت

پاسخ ساده به پرسش های سخت!

مرد جوانی به هر کسی که می رسید، جملات بی سر و ته به هم می بافت و سوالات عجیب و غریبی می کرد. روزی در مجلسی نزد حکیمی رفت تا او را دست ببندد.
از گفت: «من از شما چهل سوال می کنم، اگر در یک جمله جواب همه را بدید به شما پانصد دینار می دهم.» حکیم گفت: «اول پول را وسط بگذار، بعد سوال کن.»

مرد جوان هم پول را وسط گذاشت و شروع کرد به آسمان و ریسمان بافتن و سوالات مختلف پرسیدن. حکیم هم ساکت بود و صورانه گوش می کرد. وقتی سوال های مرد تمام شد گفت حالا پاسخ بده تا پول بدم! حکیم پاسخ داد: «جواب این همه سوال را فقط در یک کلمه می دهم: نمی دانم! و پول ها را گرفت و رفت!

داستان و حکایت بریده کتاب

توی چشم مشکلات نگاه کن

تو مشکلاتی داری که داری دنبال خودت می کنی شان، چیزهایی که ممکن است خیلی عمیق تر از آن باشند که فکر می کنی؛ ولی فکر کنم این ها از آن دست مشکلاتی اند که اگر واقعاً تصمیم بگیری، بتوانی از پس شان بر بیایی. لازم اش این است که اطلاعات ضروری را جمع کنی؛ یک طرح اصولی اولیه تهیه کنی، برنامه ریزی و زمان بندی دقیق کنی و از همه مهم تر، اولویت هایت را بگذاری جلوت.

لازم است یک راست چشم تو چشم گذشته نگاه کنی، نه مثل یک پسر بچه سّاده دل زخمی؛ مثل یک آدم بزرگ حسابی که روی پای خودش ایستاده. آن هم نه برای این که چیزی را که دلت می خواهد ببینی؛ نه، برای این که چیزی را که باید، ببینی. و گر نه بقیه عمرت این بار را همین طوری دنبال سر خودت این ورو آن وری می کنانی.

برگرفته از «سوکورو تازاکی بی رنگ و سال های زیارتش» اثر هاروکی مورا کاامی

قرار مدار



اندکی صبر

محبت کن

نترس...!

بی محابا محبت کن

زندگی

فاصله تایش خورشید تیر ماه

بر کالد آمد بر فی ست

دنیا به روایت تصویر



تاس| کارخانه فولاد، روسیه

یادش به خیر

به مناسبت روز دانش آموز

خاطره بازی باروزهای درس و مدرسه

سید مصطفی صابری
طنزپرداز

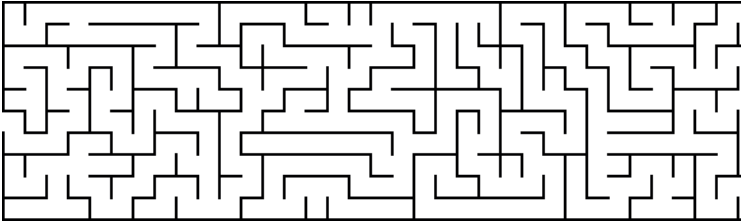


● **خلافکار بودیم** - وقتی بچه های دبروز می رفتن مدرسه مثل الان نبود که بچه ها رو به خاطر بردن موبایل، تبلت، فلش یا هاردا اکثر تال به مدرسه توبیخ کنن، بالاترین خلاف های ما بردن پوست آدامس فوتپتالی برای پسر ها و پوست آدامس هندی برای دختر ها بود، تازه حالا فکر کردین روی پوست آدامس های هندی عکس کی بود؟ جبار سینگ با اون سیبل های از بنا گوش درفته اش!! حالا قبول دارین زمان ما امکانات نبود؟ یک سری هم فیلم میکروو سگا با هم ردو بدل می کردن. تازه خلاف های علمی هم داشتیم، مثلاً گام به گام و حل المسائل می بردیم سر کلاس، خیلی از بچه ها بودن که حتی موقع استفاده از حل المسائل هایی مثل منشور، دانش... و تو خونه هم استرس داشتن چون یک لحظه غفلت یک عمر پیشمانی در پی داشت، حتی وقتی از روی گام به گام تمرین حل می کردیم یکم غلط می نوشتیم که شک نکنن و طبیعی جلوه کنه! ● **استعدادهای خیلی درخشان** - اوایل فصل مدرسه بر اساس معدل سال قبل، دانش آموزانی که قرار بود عکسشون تو کتاب استعدادهای درخشان چاپ بشه، گزینش می شدن، این کتاب ها سوتی های فراوانی هم داشت، به شخصه خودم خوشحالم که معدل ام اشتباهی تو کتاب درج شده به عنوان سندی از استعدادی کران من باقی مونده، مهم ترین کاربرد این کتاب ها، به جز تشویق بچه ها و ذوق کردن خانواده ها نوعی کمک مالی به آموزش و پرورش بود که این کتاب ها رو چاپ می کردن. ابتکار جالب این کتاب هاین بود که صفحه اول کتاب هر کسی عکس خودش بود و خیلی از بچه ها فکر می کردن عکس شون اول تمام کتاب ها چاپ شده! خانواده ها هم که هر جامی رفتن کتاب رو می بردن که دیدین عکس بچه ما رو چاپ کردن؟

● **فصل امتحانات** - اون وقت ها خونه ها به خاطر تعداد زیاد بچه ها شلوغ تر بود، گاهی می شد اون عضوی از خانواده که امتحان داشت مجبور می شد برای پیدا کردن مکان ساکتی برای مطالعه به پشت بام یا حمام یا انباری پناه بیره! تازه اون وقت بود که صدای مرغ و خروس همسایه مانع درس خوندن می شد! پارک و کتابخونه هم اون قدر نداشتیم تازه بچه های دبستانی نمی نوشتن اون جا برن! امتحانات لثنی اقاوه که می رسید باید از منزل پول می گرفتیم برای برگه امتحانی... و گاهی به جای اون دستگاه های فتواستنس قدیمی همه چیز رو خودمون یادست می نوشتیم، سوال رو با خود کار می نوشتیم و چند خط زیرش برای جواب جای خالی می گذاشتیم، یک وقتایی هم که از پشت برگه استفاده می کردیم کلی فلش و پیکان و پراید می کشیدیم تا معلم گرامی اون سمت رو هم مطالعه کنه!

● **دانش آموز بودن در روزهای سرد** - اون وقت با دستکش کاموایی مامان بافت و شال گردن مامان بزرگ بافت می رفتیم بیرون همچین که اگه ۲۰ کیلو بودیم می شدیم ۴۰ کیلو، حالا چکمه های پلاستیکی به کنار، تو خونه هم که چراغ علاءالدینی بودو دور هم می نشستیم شلغم می خوردیم و بعدش شلغم می خوردیم و بازم بعدش شلغم می خوردیم، چیه؟ توقع داشتین بعدش کاپو چینو بخوریم؟ نه بابا، مامان باباها اون وقت ها تاجویز های ساده بچه های تپل میل داشتن و سر حال، در عین حال ماجرا وقتی تازدی می شد که با اون همه تمهیدات پیشگیرانه باز هم مریض می شدیم و می رفتیم دکتر، اون چوب بستنی های روی میز دکتر جیگر آدم رو آتیش می زد، طرف کیم رو می خورد چویش رو همچین می کرد تو دهن بچه مردم!! بعدشم که گواهی پزشکی واسه نرفتن به مدرسه نمی دادن، مامان باباها هم از این که ما تو خونه استراحت نکنیم استقبال می کردن و به دکتر می گفتن: نه آقای دکتر حالش خوبه، بذارین بره مدرسه از درس عقب نمونه! اما تو دلشون به ما می گفتن: ها؟ چیه؟ می خوای به هوای مریضی خونه بمونی آتیش بسوزونی و از دیوار راست بری بالا؟ خلاصه کلا هوسا رد بود دهه ۱۱۶۰

مار پیچ (سختی ۶۰٪)



دانستنی ها

موزه ای در شهر «مالمو» سوئد افتتاح شده است که در آن مجموعه ای از خوراکی های وحشتناک جهان را به نمایش می گذارد. این موزه که ذهنیت ما را در برابر خوراکی ها به چالش می کشد، برای ایرانیان هم جذاب است، چون یکی از معروف ترین و پرطرفدارترین



ای پی ای| غذا دادن به دوسابا بی در باغ وحش، ویتنام

تایخند

● بهترین موقعیت پرسپولیس تعویض خیابانی بود!
● خیابانی روفرستانن ژاپن که با خیال راحت بدن بازی رو احمدی گزارش کنه!
● من جای برانکو بودم حداقل بعد بازی سوار سوزوکی می شدم باهاش تک چرخ می زدم! تازه سوباسا هم رو نیمکت بود!
● اون جیمی جامپ که اومد و سطرز مین جومونگ بود که داشت از دست صدا و سیما فرامی کرد!
● حالا دیگه تماشاگر های ژاپنی باید برگردن سر کار که تو صنعت از بقیه دنیا عقب نیفتن!
● نصف استرس و اسه بازی پرسپولیس کاشیما این بود که یهوه دقیقه ۴۵ تلویزیون ژاپن اعلام کنه ادامه بازی را در قسمت بعد ببینید!
● حالا که بازی پرسپولیس رو باختم، ما هم از این به بعد خورن تخمه ژاپنی رو تحریم می کنیم تا انتقام بگیریم!
● این نشون دادن بازی تو مدرسه و قایمکی نگاه کنه چند بچه هاسر کلاس، یه بار دیگه ثابت کرد که درس نمی تونه به فوتبال مون ضربه بزنه!
● تلویزیون رو میوت کردم که صدای خیابانی رو نشنوم، تصویرش پخش می شد گوشه تصویر. نمی دونم مشکل صدا و سیما با من چیه؟!

دور دنیا

احترام به کتاب



واشنگتن پست- صدها نفر از مردم ساوت همپتون در جنوب انگلیس، برای کمک به اسباب کشی یک کتاب فروشی، زنجیره انسانی تشکیل دادند و هزارها کتاب را دست به دست از محل قدیمی کتاب فروشی به محل جدید منتقل کردند. جالب این که محل جدید هم با جمع آوری کمک های مالی مردم خریده شده است.

عجیب ترین ایده سرو غذا در رستوران!

شین هوا - رستورانی در ژاپن با ایده عجیب و خلاقانه اش پر از مشتری شده است. این رستوران، آخرین وعده غذایی را که رزندانین محکوم به اعدام قبل از مرگ شان سفارش داده اند، سرو می کند. اشامی توانیید با دیدن منو انتخاب کنید که آخرین وعده غذای کدام زندانی محکوم به اعدام را دوست دارید میل کنید و تا هنگام آوردن غذا بر سر میز متوجه نخواهید شد که در انتظار چه غذایی خواهید بود! رستوران ChimPom سوزه را سانه های این کشور در این هفته شده است.

آزمایش خطرناک دانشمند شجاع



آدنی سسترال - کورتیز بوت، مرد جوان کانادایی که در صفحه توییترش، خود را دانشمند معرفی کرده است، تصمیم گرفت آزمایش خطرناکی روی خودش اجرا کند. او به همراه ۲۰۰ گیاه مختلف خودش را در یک محفظه پلاستیکی ۳ متر در ۳ متر حبس کرد تا ببیند این گیاهان می توانند co2 به طو کامل تخلیه و اکسیژن مورد نیاز او را تامین کنند یا نه؟ اما بعد از ۱۵ ساعت به این آزمایش خطرناک خاتمه دادند چرا که به دلیل بالا رفتن سطح co2 در اتاقک پلاستیکی، این مرد در معرض سکنه مغزی قرار گرفته و به کما رفته بود!

مسابقه چی میگه

گره دودی



سلام. این بار یک عکس «حیوان در بغل انسانی» برای مسابقه انتخاب کردیم، ببینیم چه می کنید! فراموش نکنید پیامک های بدون اسم، بی نمک و کلیشه ای در مسابقه شرکت داده نمی شن.
یساآوری روش مسابقه: باید از زبان شخصیت های این عکس یک جمله بامزه بنویسید و تا ساعت ۲۴ فردا شب (دوشنبه) برای ما به پیامک ۰۹۹۹۰۹۹۹ یا شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ در تلگرام بفرستید.
حتما در ابتدای هر پیامک، کلمه «چی میگه؟» و در آخر پیامک هم نام و نام خانوادگی تون رو بنویسید. بانمک ترین و خلاقانه ترین جمله ها روز چهارشنبه به اسم خود نویسنده ها چاپ می شه. همیشه خوش باشید. چند مثال:
* گر به: خوب شد اومدی، نزدیک بود کابایا دودی بشم ها!
* آتش نشان: حالا خودتو لوس نکن دیگه، تو لوله اگروز پرابید مگه جای خوابیدنه؟!

موزه چندش آورترین غذاهای جهان در سوئد

غذاهای ما را هم به ناحق در فهرستش آورده است! با هم چند نمونه از این غذاها را می بینیم. چند نمونه دیگر را هم که بسیار حال به هم زن بودند، حذف کردیم!

منبع: گاردین



خوراکی از سروپای گوسفند (کله پاچه)، غذای سنتی ایرانی



کرم های مویان که از لایه لای شاخ و برگ ها دستچین می شوند، زامبیا



مدهه گوسفند پر شده از سیرابی، پیه و بلغور جوی دو سر با ادویه مخصوص، اسکاتلند



منودو، یک سوپ تند مکزیکی که از معده گاو تهیه می شود



کارو مارو غذای ویژه جزیره ساردینیا، خوراکی از پنیر همراه با کرم



خوراک خفاش که بعد از پخت بوی بدی می دهد، گوام



نصب یک اثر هنری بزرگ دارکوب روی ساختمانی در شیلی

تفال

اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح سواد زلف سیاه تو جاعل الظلمات

دی روزنامه

پوسترسازی در پاسخ به تهدیدهای دشمن

علیرضا کاردار
طنزپرداز

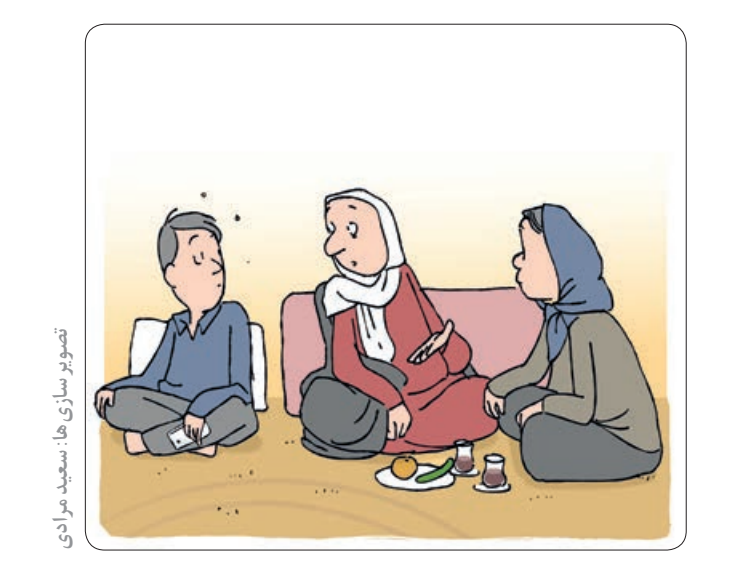
رئیس جمهور آمریکا در اقدامی بچگانه، با درست کردن پوستری از خودش شبیه پوستر سریال «بازی تاج و تخت» خبر از بازگشت تحریم های ایران داده است. یعنی آن قدر که ترامپ برای تحریم ها هارت و پورت می کند و هیجان دارد، ما آن قدر استرس نداریم و عین خیال مان نیست! این کار خنک حتی با باز خورد منفی هم پنهان خودش و انتقاد تهیه کننده و بازیگران سریال هم روبه رو شده است که چرا گند زدی به خاطرات و ابهت و ارزش این سریال! هر چند جالب است که آقای رئیس جمهور خودش را در نقش «وایت واکرها» (زامبی های سریال) به تصویر کشیده است! در همین راستا ما هم برای آن که جواب محکمی به این توهمات بدھیم، می خواهیم بر اساس سریال های معروف خودمان چند طرح پوستر بدھیم تا حساب کار دست دشمنان بیاید.

ستایش و کیمیا: در حالی که حشمت فردوس احم کرده و موهایش را توی صورتش ریخته، انگشتش را رو به پایین گرفته و می گوید: «اگه کسی ایرانی جماعت رو تهدید کنه خودش می دونه و بچه های بازار، افتاده!» در پس زمینه هم ستایش در حالی که می لرزد و مثلاً پیر شده، لیخند می زند و کیمیا هم که اکنون فریم عینکش ضخیم تر و مشکی تر شده (یعنی خیلی مسن شده) یک مسلسل در دست راستش و یک خمپاره انداز در دست چپش گرفته و با حالت رمبوطور که ضامن نارنجگر را در دهان گرفته، نعره می کشد.

دلدادگان: این یکی چون هنوز تازه است که می بینیم! اما این سریال... پوسترسازی با تم این سریال کمی پیچیده است. چون تا بخوایم شهزاد و قباد را محور قرار بدھیم، فرهاد از راه می رسد و تا شهزاد و فرهاد بخوایند به حساب دشمنان برسند، سر و کله قباد پیدا می شود. بهتر است در پوستر حمایتی این سریال، این سه نفر با هم متحد شوند و در قالب یک گروه به مبارزه با دشمنان بپردازند. به هر حال یکی پول دارد، یکی عقل و دیگری هم احساس!

سوتی سرا

زیبایی مثال زدنی!



تصویرسازی ها: سعید مرادی

یه باریکی از همسایه های قدیمی مون اومده بود خونه مون و داشت از ادواج دختر برادرش تعریف می کرد. می گفت: «اصلا برادرم خامنش راضی به این ادواج نیستن. چون سربه سنش کمتر از دختر برادرمه، بعدم پسره این قدر زشته، این قدر زشته... یه نگاه به من انداخت و ادامه داد: «فکر کنم تو از اون شنگ تری!» تازه فکر می کرد، مطمئن نبود!

ماوشما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۰۹۹۹۲۰۰۰ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

هیچ درسی خوشم نمی آمد! ولی لطفا بچه ها ای قسمت رنوخوان!
* از به سنی به بعد، می دونی باس چیکار کنی، اما دیگه حشش نیست...
مسعود مجنونپور
* ممنون بابت بخش ماریج، به جذابیت صفحه تان اضافه کرده است.
ماریج چندروز پیش سر کاری باحالی بود، در یک ثانیه کل شد!
* آق کمال، چرا اجبیه بلدی چرا پوشک بفرستن تا او موقع نگو دارم!
* زندگی سلام نوشته: تبلیغات گاهی کلافه کننده است! تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی بره؟!
ماریج چندروز پیش سر کاری باحالی بود، در یک ثانیه کل شد!
* آق کمال، در دوران تحصیل تون از کدوم درس بیشتر خوشتون می آمد و از کدوم درس بدتون می آمد؟!
آق کمال: چون خدایم تنگه وقتی هواپیما سقوط میکنه اونایمر نگشان عوض مره!

نیاز طنزی ها

